

## ویرترین درس دو

### \* پایه یازدهم انسانی \*

### عصمت اکبرے / خراسان رضوی / نوخندان

● دانش فلسفه → دارای یک بخش اصلی و تعدادی بخش های فرعی است

● بخش اصلی فلسفه → به منزله ریشه و اساس فلسفه است

● بخش های فرعی فلسفه → در حکم شاخه ها و ستون های فلسفه اند

● بخش اصلی و ریشه ای فلسفه در صدد بحث و بررسی اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن است

● فیلسوفان تلاش می کنند → قوانین و احکامی را که مربوط به خود هستی و وجود است به دست آورند

● معرفت به وجود فرع بر امکان شناخت آن است ➡ یعنی وجود شناسی وابسته به معرفت شناسی است

● بخش اصلی و ریشه اے فلسفه به چند بخش تقسیم می شود ➡ دو بخش هستی شناسی و معرفت شناسی

● چرا بخش اصلی و ریشه اے فلسفه را به دو بخش تقسیم می کنیم ➡ چون وجود شناسی وابسته به معرفت شناسی است و فیلسوفان می خواهند توانایی انسان در شناخت هستی را هم بررسی کنند

● هستی شناسی ➡ درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث می کند

● معرفت شناسی ➡ توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می دهد

● شاخه های دانش فلسفه ➡ آن دسته از دانش های فلسفی هستند که قوانین بنیادی وجود شناسی و معرفت شناسی را به محدوده های خاص منتقل می سازند و قوانین بنیادی آن محدود از وجود را بیان می کند


● کسی که در وجود شناسی قبول کرده که وجود بر دو قسم مادی و مجرد از ماده است ➡ در انسان شناسی فلسفی خود می تواند بگوید که انسان نیز دارای دو بعد مادی و مجرد است



● با تامل فیلسوفانه ➡ در حوزه هایی مانند اخلاق، دین، تاریخ و طبیعت ➡ شاخه هایی از فلسفه مانند فلسفه اخلاق و فلسفه دین و فلسفه تاریخ و فلسفه طبیعت شکل می گیرد


● شاخه های فلسفه را فلسفه های مضاف می نامند ➡ زیرا کلمه فلسفه به کلمه ای که نام آن دانش و موضوع خاص است اضافه شده است


● مبانی و زیربنای علوم ➡ در فلسفه بررسی می شوند

● به آن بخش از مباحث فلسفی  که مبانی هر علم را بررسی می‌کنند فلسفه مضاف آن علم گفته می‌شود

● آنچه در فلسفه های مضاف پذیرفته شود  اساس و شالوده نظریات در علوم قرار می‌گیرد

● در فلسفه علوم اجتماعی گروهی از فیلسوفان  پیرو اصالت فرد هستند و جامعه را مجموعه‌ای  از افراد می‌دانند که کنار هم زندگی می‌کنند

● در فلسفه علوم اجتماعی گروهی از فیلسوفان  پیرو اصالت جامعه هستند و معتقدند که افراد یک جامعه نقش و هویت مستقلی ندارند و افکار و اندیشه‌ها و تصمیم‌گیری‌های آنان تابع شرایط اجتماعی آنان است

● ۲ دیدگاه اصالت فرد و اصالت جامعه که  در فلسفه علوم اجتماعی شکل گرفته تاثیر زیادی در شیوه بررسی مسائل اجتماعی توسط جامعه‌شناسان دارد

● جامعه‌شناسانی که به اصالت فرد اعتقاد دارند ➡ همواره منافع و مصالح افراد را بر منافع جامعه مقدم می‌دانند و در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اقتصادی و .... بیشتر به منافع و رشد فرد توجه دارند

● جامعه‌شناسانی ➡ که به اصالت فرد اعتقاد دارند در سیاست معتقد به لیبرالیسم هستند که تامین‌کننده آزادی‌های فردی است

● جامعه‌شناسانی ➡ که به اصالت جامعه اعتقاد دارند برنامه‌های فرهنگی اقتصادی و اجتماعی‌شان سمت و سوی اجتماعی دارد و منافع جمع را در اولویت قرار می‌دهند

● جامعه‌شناسانی که به اصالت جامعه قائلند ➡ در سیاست به سوسیالیسم اعتقاد دارند که تامین‌کننده منافع جمعی است

● در فلسفه علوم اجتماعی ➡ گروهی از فیلسوفان قائل به اصالت فرد و جامعه به صورت توأمان هستند

● دیدگاه اصالت فرد و جامعه به صورت توامان ➡ معتقد است که گر چه افراد تحت تاثیر عوامل اجتماعی قرار می‌گیرند اما هیچگاه قدرت اختیار و تصمیم‌گیری خود را از دست نمی‌دهند و توانایی تاثیرگذاری بر جامعه و تغییر جامعه را دارند

● دیدگاه اصالت فرد و جامعه توامان ➡ هم چنین معتقدند که جامعه صرفاً جمع افراد نیست بلکه با گرد هم آمدن افراد و زندگی طولانی آنان با یکدیگر یک روح جمعی در جامعه شکل می‌گیرد که می‌تواند بر افراد جامعه تاثیر بگذارد و آنها را تابعی از ویژگی‌ها و ساختار جامعه قرار دهد

حکمت اکبری